

A Critique on the Book “*Kelileh and Demneh*” Edited by Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli

Hadi Akbarzadeh*

Abstract

“*Kelileh va Demneh*”, translated by Abul Maali Nasrullah bin Muhammad Munshi, is one of the valuable and lasting works of Persian prose of the 6th century, which has been edited and published many times in Iran and abroad. Undoubtedly, the revised edition of Mojtaba Minavi in 1343 in Tehran is the best of them. Among the other corrections and explanations of this book, which researchers do not need to refer to when reading the text of “*Kelileh va Demneh*”, the correction and annotations are by Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli, who published the sixth edition of it in 2019 from Bostan publisher. Although Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli prepared this work from several manuscripts and with Arabic “*Kelileh va Demneh*”, and he also reminded me of the misreading, distortions, and other defects in the printed documents, the author has found errors and slips in the correction, research, and annotations of Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli of “*Kelileh va Demneh*”, which he criticizes and evaluates some of them by comparing the printings of Minawi and Gharib as well as some other manuscripts in this essay.

Keywords: Critique, Correction and Research, “*Kelileh and Demneh*”, Manuscripts, Description and Meaning of Phrases.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran,
Iran, akbarzadehadi@gmail.com

Date received: 2022/09/22, Date of acceptance: 2023/02/01



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی

هادی اکبرزاده*

چکیده

کلیله و دمنه به ترجمه ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی از آثار ارزشمند و ماندگار نثر فارسی قرن ششم است که تاکنون بارها در ایران و خارج از آن، تصحیح و به زیور طبع آراسته شده است که بی‌گمان چاپ منقح مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۳ در تهران بهترین آنهاست. از تصحیحات و شروح دیگر این کتاب که علاقه‌مندان و پژوهشگران در خوانش متن کلیله و دمنه از مراجعه به آن بی‌نیاز نیستند، تصحیح و تعلیقات آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی است که در سال ۱۳۹۹ چاپ ششم آن را انتشارات بوستان کتاب روانه بازار نموده است. اگرچه آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی این اثر را از روی چند نسخه خطی و مقابله با کلیله و دمنه‌های عربی فراهم آورده و همچنین بدخوانی، تحریفات و نواقص دیگر کلیله و دمنه‌های چاپی را یادآوری نموده، نگارنده در تصحیح، تحقیق و تعلیقات آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی از کلیله و دمنه اشکالات و لغزش‌هایی یافته است که با مقایسه چاپ مینوی و قریب و نیز چند نسخه خطی دیگر در این جستار به نقد و ارزیابی برخی از آنها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نقد، تصحیح و تحقیق، کلیله و دمنه، نسخ خطی، شرح و معنای عبارات.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران،
akbarzadehadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کلیله و دمنه که به ترجمه و انشای ابوالمعالی نصرالله منشی در نیمه سده ششم در عصر بهرامشاه غزنوی به نگارش درآمد از گنجینه‌های بی‌مانند فارسی است که به انواع صنایع ادبی آراسته است. از میان چاپ‌های متعدد این کتاب، تصحیحی که مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۳ در تهران به چاپ رسانید از اعتباری بالا برخوردار است زیرا مینوی دستنویسی را که در سال ۵۵۱ ق، یعنی ۱۱ یا ۱۲ سال پس از اتمام نگارش کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی کتابت شده بود اساس تصحیح انتقادی خود از این متن مهم قرار داد. احتیاج نیست که بگوییم که نسخه‌های یک اثر هرچه به زمان تألیف آن نزدیک‌تر باشد اصالت بیشتری دارند و طبعاً کمتر دچار دستکاری و تحریف شده‌اند و برعکس هر قدر فاصله زمانی کتابت نسخه‌ای با زمان تألیف اثر بیشتر باشد آن نسخه کم‌اهمیت‌تر است.

کلیله و دمنه بارها در ایران تصحیح و چاپ شده است. یکی از این تصحیحات که از روی چند نسخه خطی و چاپی و مقابله با کلیله و دمنه‌های عربی فراهم آمده است به تصحیح و تحقیق علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی است که انتشارات بوستان کتاب چاپ ششم آن را جدیداً منتشر نموده است. مصحح در این اثر دو باب دیگر از باب‌های کلیله و دمنه را نیز که در کلیله و دمنه‌های عربی موجود است به فارسی برگردانده است. همچنین کوشیده است تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی را یادآوری نماید. آیت‌الله حسن‌زاده آملی در این تصحیح، مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی را ذکر کرده است و با شرح و ترجمه ابیات عربی و فارسی و ارائه معنی واژه‌ها و عبارات مشکل راه را برای درک بهتر متن گشوده است.

در تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده آملی نسخه خطی کتابخانه ملک، به شماره ۲۱۷۱ نسخه اساس قرار گرفته است که بعضی از اوراق آن ناقص است و در قرن هشتم هجری نوشته شده است. علامه همچنین نسخه خطی کتابخانه سپهسالار (شماره ۱۳۴۰) را پیش چشم داشته و دو نسخه چاپی امیر نظام و عبدالعظیم قریب را با دقت تمام دیده و به بعضی از اغلاط آنها در مقدمه تصحیح خود اشاره کرده است.

اگرچه نسخه خطی در دسترس علامه حسن‌زاده کهنه و قدیمی نیست و تا حدودی متن تصحیح ایشان به تصحیح عبدالعظیم قریب نزدیک است و به عبارت دیگر، با نسخه اساس مینوی بسی تفاوت دارد و قدمت آن را ندارد ولی توضیحات و تعلیقات علامه حسن‌زاده بسیار رهگشا، دقیق و سودمند است. از آنجا که بسیاری از محققین تصحیح ایشان را در اختیار دارند بر آن شدیم بعضی از اشکالات راه یافته در تصحیح و شرح و گزارش عبارات و لغزش‌های

چاپی این اثر با مقابله آن با چاپ‌های مینوی و قریب گوشزد نماییم با امید بر این که ناشر در چاپ‌های بعدی بعضی از اشتباهات مطبعی و مسلّم راه‌یافته در این اثر گرانها را مورد بازبینی قرار دهد.

۱.۱ بیان مسئله

کلیله و دمنه، از کتاب‌های ماندگار در حکمت و حکمرانی و ادب است. این کتاب از جمله آثاری است که از سانسکریت به پهلوی و سپس به وسیله ابن مقفع از پهلوی به عربی و آن گاه در اوایل قرن ششم به دست ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی به فارسی زیبای دری برگردانده شد.

نسخه ابوالمعالی را افراد مختلفی تصحیح کرده‌اند که بی‌گمان تصحیح مینوی در صدر آنها قرار دارد. همچنین تصحیحی دیگر از این کتاب را علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی سال‌ها قبل منتشر کرده که در آن از چند نسخه خطی نه چندان قدیمی استفاده شده است. مقابله ترجمه فارسی کلیله و دمنه با کلیله‌های عربی و ترجمه دو باب دیگر آن به فارسی که تاکنون ترجمه نشده بود و یادآوری تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی و ذکر مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی و شرح و ترجمه آنها و آوردن معنای لغات مشکل متن از ویژگی‌های این تصحیح است.

۲. بحث و بررسی

در این جستار، ما بر آن شدیم بعضی از لغزش‌هایی را که در تصحیح علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی در ضبط کلمات و شرح و تعلیقات رخ داده با مقابله‌ای میان این چاپ و چاپ مینوی و قریب و نیز چند نسخه خطی دیگر گوشزد نماییم. لازم به ذکر است تمامی ارجاعات در مقابله از تصحیح مجتبی مینوی، چ ۱، سال ۱۳۹۷ به نشر (آستان قدس رضوی) است.

۱.۲ ایرادات و لغزش‌های محتوایی

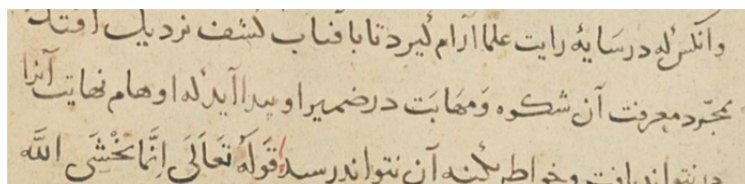
- چاپ آملی، ص ۴۰:

سَلَامٌ مُشَوَّقٌ يُهْدَى إِلَيْهِ مِنْ الْمَدَحِ الْكَرَائِمِ وَالصَّافِيَا

«الکرائم» به کسر «م» آمده است. صحیح آن «الکرائم» به فتح «م» است. (ایمانی، ۱۳۸۰: ۱۲۸)
«الکرائم» مفعول به فعل یهدی است. در کتاب مَبْدُ الْأَخْبَارِ وَالْأَشْعَارِ وَالْأَمْثَالِ در ترجمه آن آمده: درود می‌فرستم سوی آن کس که به مدینه است، در بامدادها و شبانگاهها، درود کسی که آرزومند باشد و هدیه فرستد از مدح آنچه نیکو و برگزیده باشد. (همان)

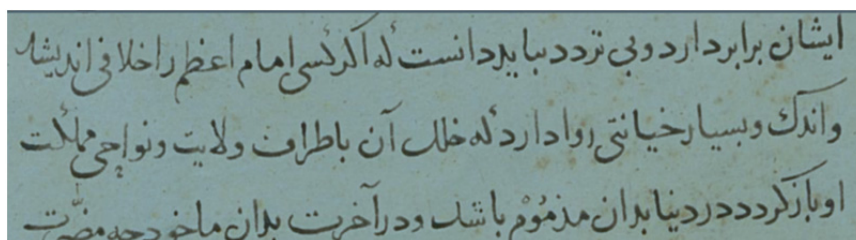
- چاپ آملی، ص ۴۳: و آن کس که در سایه رایت علم آرام گیرد تا به آفتاب کشف نزدیک افتد به مجرد معرفت آن چندان شکوه در ضمیر او پیدا آید که آوهام نهایت آن را در نتواند یافت و خواطر به کنه آن نتوان رسید.

«نتوان رسید» نادرست است و صحیح آن «نتواند رسید» است. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) و چاپ مینوی نیز «نتواند رسید» است.



- چاپ آملی، ص ۴۳: و بی‌ترددی بپاید دانست که اگر کسی امام اعظم را خلافی اندیشد و اندک و بسیار خیانتی روا دارد خَلَل آن به اطراف و نواحی مملکت او بازگردد، در دنیا مذموم باشد و به آخرت ماخوذ؛ چه مضرت آن هم به احکام شریعت پیوندد و هم خواص و عوام امت در این به رنج و مشقت کلی افتند.

صحیح آن: «خیانتی روا دارد که خَلَل آن به اطراف و نواحی مملکت او بازگردد.» در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) و چاپ مینوی نیز «که خَلَل» است



- چاپ آملی، ص ۵۳: «و بلاد هندوستان و ملتان در ضبط فرمان آن شاهنشاه محتشم، تغمده الله برحمته، آمد.»

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۳۱

در توضیح مُلتان در پاورقی آمده است: در «م» و بعضی از نسخه‌های دیگر «مولتان» دارد و آن درست نیست. شیروانی در *بستان‌السّیاحه* ملتان بر وزن سلطان ضبط کرده و درباره خود گوید: راقم مدّت شش ماه در آن شهر بوده و با اکابر و اعیان آنجا ملاقات نموده... و نیز در *رحله ابن بطوطه* (ج ۲، ص ۸، ط مصر) ملتان است و گوید: ملتان ضبط اسمها بضم المیم و تاء معلوّه.

باید گفت در ضبط و تلفظ مُلتان به شکل مولتان هم آمده صحیح است (چاپ مینوی، ص ۱۴: مولتان) در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) به هر دو شکل ضبط شده است. ضبط مولتان در شعر فارسی بسیار آمده است:

فتح تو به سومنات بینم غزو تو به مولتان بینم

(خاقانی، ۱۳۹۵: ۳۰۶)

و عنصری:

حکایت سفر مولتان همی‌دانی وگر ندانی تاج‌الفتوح پیش آور

(عنصری، ۱۳۶۳: ۵۰)

فرّخی سیستانی:

زان سپس کان سال سلطان جنگ را تازیان آمد به بلخ از مولتان

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

- چاپ آملی، ص ۶۹:

و این کتاب را پس از ترجمه پسر مقفّع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هرکس در میدان بیان، براندازه مجال خویش قدمی گذارده، لیکن می‌نماید که، مراد ایشان تقریر سَمَر و تحریر حکایت بوده است نه تفهیم حکمت و ایضاح موعظت، چه سخن نیکو و متین رانده‌اند و بر ایراد قصّه اقتصار نموده.

«چه سخن نیکو و متین رانده‌اند» نادرست و صحیح آن: «چه سخن نیک مبتر رانده‌اند» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) و چاپ مینوی آمده است.

- چاپ آملی، ص ۶۹:

تا این کتاب را که مرده چند هزار سال است احیایی باشد و مردم از فواید و منافع آن محروم نمانند و هم بر این نَمَط افتتاح کرده شود و شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلفیق ابیات و شرح رموز و اشارات تقدیم نموده آمد و ترجمه تشبیب آن یک باب، که بر ذکر حال بُرزویه طبیب مقصور است و به بزرجمهر منسوب، هرچه موجزتر پرداخته شود؛ چه بنای آن بر حکایت است.

«ترجمه تشبیب آن یک باب» نادرست و صحیح آن: «ترجمه و تشبیب آن یک باب» است که در چاپ قریب و مینوی و نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) آمده است.

- چاپ آملی، ص ۷۱:

تحفه چگونه آرم نزدیک تو سخن؟! آب حیات تحفه که آرد به سوی جان؟!

گل را چه گرد خیزد از ده گلاب‌زن؟! مه را چه وزغ بندد از صد چراغ‌دان؟!

در توضیح بیت دوم آمده است: «در برهان قاطع گوید: گرد برآوردن کنایه از پایمال کردن و نابود ساختن است. و در صفحه ۴۰ این کتاب در درود پیغمبر اکرم گفته شد:

درودی که امداد آن بر امتداد روزگار متصل باشد و نسیم آن گرد از کلبه عطار برآرد؛ یعنی درودی که از بسیاری خوشبویی و معطری نسیم آن کلبه عطار را پایمال و نابود کند. کنایه از اینکه کلبه عطار در مقابل آن بودی و نمودی نداشته باشد. همچنین گرد برخاستن کنایه از پایمال و نابود شدن است... یعنی از ده گلاب‌زن چه کسادی در بازار گل رخ دهد...؟

باید گفت یکی از معانی «گرد»، بهره؛ نصیب و سود است و در اینجا «گرد برخاستن» کنایه از پایمال و نابود شدن نیست بلکه «چه گرد خیزد» به معنای «چه سودی حاصل شود» است. بیدل (دیوان، ۷۷) گوید:

می‌رود خلق از خود و برخاست آثار قدم عالمی عنقا شد و گردی ز عنقا برخاست

سید حسن غزنوی (دیوان، ۱۴۹) آورده:

به کیمیای کرم خاک آزر کن که هیچ گرد نخیزد ز کیمیای جهان

معنی بیت: از ده گلاب‌پاش برای گل سودی حاصل نمی‌شود (گل اصل گلاب است) از صد چراغ‌دان هم روشنی و فروغی عاید ماه نمی‌شود (ماه خود روشنائی بخش است). در تشبیهی ضمنی گوید: بهرامشاه چون گل و ماه است و کتاب کلیله و دمنه چون گلاب‌پاش و چراغ‌دان.

گرد برآوردن با گرد برخاستن متفاوت است و آنچه شارح محترم در توضیح بیت آورده ارتباطی با «گرد خاستن / برخاستن» در بیت مورد بحث ندارد. دکتر انزابی‌نژاد هم در توضیح این بیت آورده‌اند: گرد (در اینجا) بهره و سود، گرد برخاستن: سودی حاصل شدن. بدین معنی جویی هم به کار برده: «عدت و عتاد و بیاض و سواد گردی نکرد.» (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

- چاپ آملی، ص ۱۹۹: و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَا مَةً فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

تُجاوِزْ نادرست و صحیح آن تُجاوِزْ است. ضبط صحیح آن به شکل بیت است و چنین:

و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَا مَةً فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

دکتر مهدوی دامغانی درباره این بیت نوشته‌اند: این بیت شعر در همه چاپهای کلیله بدون توجه به شعر بودن آن به صورت قطعهٔ منظوم نمایانده شده است و طابعان و مصححان کلیله براینکه این جمله بیت شعری است از بحر «کامل مربع مجزوء مرفل» التفاتی نداشته‌اند (تقطیع آن: متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلاتن، است). گرچه این جانب گوینده و ابیات ماقبل و مابعد آن را نیافته‌ام ولی دراینکه این کلمات بیت شعری از بحر مذکور است شکّی نیست و شاید مأخذ و مرجع ابی‌المعالی در ایراد این بیت همان باشد که «ثعالبی» در یتیمه‌الدهر ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶ ضمن شرح احوال «ابی‌الفتح بستی» وزیر و ادیب و شاعر معروف از قول خود بستی آورده است که: «پس از سبکتکین مرا به حکومت رنج فرستاد در میان راه به قریهٔ سبز و خرّمی رسیدم برای اقامتی موقت در آن قریه از کتاب شعر و ادبی که همراه داشتم فالی گرفتم و این "بیت" آمد:

و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَا مَةً فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

باخود گفتم این شعر وحی ناطق است و فال صادق...»

و گویا علت آنکه به شعر بودن این جمله توجه نشده است «مدرج» بودن آن است که نیمی از «سلامه» یعنی «سلا» در آخر مصراع اول و نیم دیگر آن یعنی «مه» در آخر مصرع ثانی است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱: ۷۶)

- چاپ آملی، ص ۱۲۱: «و از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانیم شد یا سخن ما به نزدیک پادشاهان محلّ استماع تواند یافت.»
«مشرف توانیم شد یا سخن ما» نادرست و صحیح آن: «مشرف توانیم شد تا سخن ما» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) و چاپ مینوی آمده است.

- چاپ آملی، ص ۱۵۲:

بخار چشم هوا و بخور روی زمین ز چشم دایه باغ است و روی بچّه خار
«چشم دایه باغ» نادرست و صحیح آن «چشم دایه باغ» به کسر «چشم» است. یعنی بخار چشم هوا از چشم دایه باغ (چشم ابر) است. «چشم» باید به کسر میم بیاید.

- چاپ آملی، ص ۱۵۷:

جایی که چو زن شود همی مرد آنجا مرد است ابوالفضایل
در توضیحات آورده‌اند: در دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی (ص ۶۰۸) در هجو مردی به نام ابوالفضائل گوید:

والا مرد است بوالفضائل زیبا مرد است بوالفضائل
تا اینکه گوید:

هرجا که چو زن شود همه مرد آنجا مرد است ابوالفضایل
باید گفت این ابیات در دیوان مسعود سعد در ستایش ابوالفضائل است نه در هجو او. (مهیار، ۱۳۹۱: ۶۲۳):

والا مرد است بوالفضایل	زیبا مرد است بوالفضایل
ما مرد نه‌ایم هیچ بی او	بی ما مرد است بوالفضایل
مردان نکنند کار تنها	تنها مرد است بوالفضایل
هر جا که چو زن شود همه مرد	آنجا مرد است بوالفضایل
زن روسییی بود که گوید	رعا مرد است بوالفضایل

در جای دیگر (دیوان، ۷۱۰) گوید:

بوالفضایل که سیدی است اصیل	زهره شیر دارد و تن پیل
کارها دیده بزمها خورده	کامها رانده رزمها کرده
فخر گردان و تاج رادانست	زو دل شاه سخت شادانست
شاه را طبع در نشاط آرد	می که با او خورند بگوارد
چشم بد دور صورتی دارد	که شجاعت ازو همی بارد
بزم را چون پگاه برخیزد	عشرتی از میان برانگیزد
ساغر بوالفضایلی بر کف	برود چون مبارزان بر صف
دوستگانی دهد ندیمان را	برفروزد دل کریمان را

در متن کلیله و دمنه، ۱۰۷ نیز به درستی ابوالفضایل ستایش شده نه هجو:
 «و دوم آنکه چون بلا بدو رسد دل از جای نبرد، و دهشت و حیرت را به خود راه ندهد، و وجه تدبیر و عین صواب بر وی پوشیده نماند.

رجل اذاما النَّائِبَاتُ غَشِيَهُ	اَكْفَى لِمَعْضَلَةٍ وَاِنْ هِيَ جَلَّتْ
جایی که چو زن شود همی مرد	آنجا مرد است بوالفضایل

- چاپ آملی، ص ۱۶۶:

و مَهَابَتِ خاموشی ملک را پیرایه‌ای نفیس و زیوری ثمین است.

فَظُنَّ بِسَائِرِ الْاِخْوَانِ سَرًّا وَلَا تَأْمَنُ عَلٰی سَرِّ فَوَادَا

در مصراع اول «سرّاً» نادرست و صحیح آن «شَرّاً» است. در شرح/اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه، ۱۵۵ آمده است:

فَظُنَّ بِسَائِرِ الْاِخْوَانِ شَرًّا وَلَا تَأْمَنُ عَلٰی سَرِّ فَوَادَا

[ابوالعلا معری می گوید] از قصیده‌ای که اوّل آن این است:

أَرَى الْعَنْقَاءُ تَكْبُرُ أَنْ تُصَادَا فَعَانِدُ مَنْ تُطِيقُ لَهُ عُنَادَا

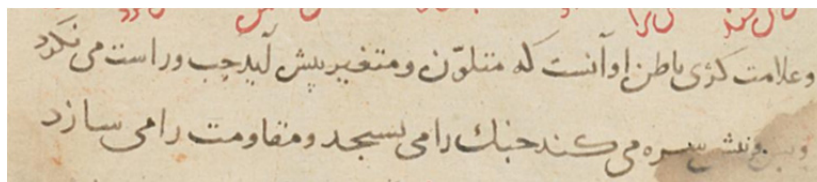
- چاپ آملی، ص ۱۶۷:

و علامت کژی باطن او آن است که متلون و متغیر پیش آید و چپ و راست می‌نگرد و پیش و پس سرو می‌کند، جنگ را می‌بسیجد و مقاومت را می‌سازد.

شارح در پاورقی آورده: سرو، به ضمّ اوّل و دوم: شاخ (برهان).
بی‌گمان «سرو می‌کند» نادرست و صحیح آن «سره می‌کند» است: پیش و پس سره می‌کند،
جنگ را می‌بسیجد و مقاومت را می‌سازد.
پیش و پس سره می‌کند: پشت سر و پیش روی خود را واری می‌کند. در دیوان مسعود
سعد (به نقل از لغتنامه دهخدا) هم آمده:

راست کن لفظ و استوار بگو سره کن راه و پس دلیر بتاز
سره کردن به معنی زیر نظر گرفتن، سنجیدن و سرک کشیدن، در طوطی‌نامه آمده است:
باری، به همه حال با حزم و احتیاط می‌باید رفت و چپ و راست سره کرد. (به نقل از
انزایی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۲۱)

در نسخه برلین، کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی، مورخ ۶۸۳ق نیز مانند تمام نسخ
مورد استفاده مینوی «سره می‌کند» است.
از آنچه در چاپ آملی آمده یعنی «سرو می‌کند» معنایی به دست نمی‌آید. در جای دیگر،
کلیله و دمنه، ۳۰۳ گوید: به هرجانب برای احتیاط چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر
بر گریه افگند.

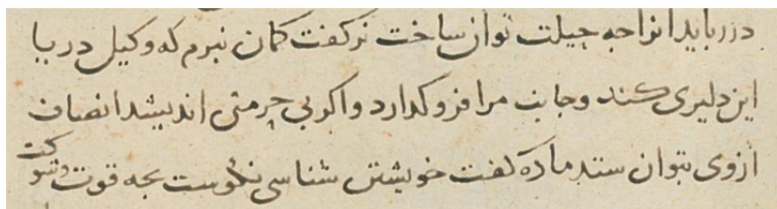


- چاپ آملی، ص ۱۸۱:

نر گفت: گمان نبرم که وکیل دریا این دلیری کند و جانب مرا فروگذارد، و اگر بی‌حرمتی
اندیشد انصاف از وی بتوان استند. درگذر.

ماده گفت: خویش‌شناسی نیکوست. به چه قوت و عُدّت وکیل دریا را به انتقام خود
تهدید می‌کنی؟ از این استبداد درگذر و از برای بیضه جای حصین گزین، چه هرکه سخن
ناصحان نشنود بدو آن رسد که به باخه رسید... .

«درگذر» در بند اوّل زاید است و در هیچ یک از نسخ نیامده است. ضبط نسخه برلین،
کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی، مورخ ۶۸۳ق نیز چنین است: انصاف از وی بتوان
ستند. ماده گفت: خویش‌شناسی نکوست.



- چاپ آملی، ص ۱۸۵:

مرغان جمله به نزدیک سیمرغ شدند و صورت واقعه او را بگفتند و آینه فرا روی کار او داشتند که اگر در این انتقام جد ننماید بیش شاه مرغان نتواند بود.

«بیش شاه مرغان نتواند بود» قرائتی نادرست است. درست آن «بیش، شاه مرغان نتواند بود» است. در ضبط قریب، ۹۹ «بیش از این، شاه مرغان نتواند بود» آمده است. بیش به معنای دیگر است و مرغان به سیمرغ می گویند اگر در انتقام گرفتن جدی نباشد دیگر نمی تواند شاه باشد.

- چاپ آملی، ص ۱۸۷:

تو این مزاج داری و سخن تو بر هنر تراجم است.

«تراجم» نادرست و صحیح آن «تو راجح» است. یعنی سخنت بر فضل و هنرت می چربد یا سخنت فزون تر از هنر تو است. در ضبط قریب، ۱۰۱: تو این مزاج داری و سخن تو بر هنر تو راجح است. نیز رک: مینوی، ۱۳۵.

- چاپ آملی، ص ۱۹۲:

آب وی آب زمزم و کوثر خاک وی خاک عنبر و کافور

شکل وی نابسوده دست صبا شبّه وی ناسپرده پای دبور

«شبّه وی» نادرست و صحیح آن «شبّه وی» است.

- چاپ آملی، ص ۲۰۴:

اذا انت أعطيت السعادة لم تبُل و ان نظرت شرراً اليك القبائل

«شرراً» نادرست و صحیح آن «شزراً» است. شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، ۳۸۳:

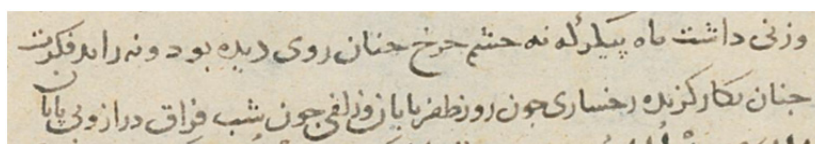
يُقال: نَظَرَ إِلَيْهِ شَزْرًا: بَنَگْرِست سوی او به گوشه چشم.

- چاپ آملی، ص ۲۱۶:

گفت: آورده‌اند که در شهر کشمیر بازرگانی بود جمیز نام، زنی ماه‌پیکر داشت که نه چشم چرخ چنان روی دیده بود و نه رایِد فِکرتِ نگاری گزیده، رخساری چون روز ظُفر خرم و تابان، زلفی چون شبِ فراق درهم و بی‌پایان.

«نه رایِد فِکرتِ نگاری گزیده» نادرست و صحیح آن «نه رایِد فِکرتِ چنان نگاری گزیده» است. در چاپ مینوی، ۱۳۷: نه رایِد فِکرتِ چنان نگار گزیده. در نسخهٔ برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) ۱۵۹ و چاپ قریب، ۱۲۰ نیز چنین است.

- چاپ آملی، ص ۲۱۹:



جایی که سخن گویم چون موم کنم آهن.

در توضیح این عبارت آورده‌اند: این جمله که به ظاهر مصرع بیتی است در چاپی‌ها نیاوردند و ما از «م» نقل کردیم.

این مصرع که در چاپ مینوی، ۱۶۱ نیز آمده از ابوزرعة معمري گرگانی است و کلّ بیت در لباب‌الالباب عوفی، ۲۴۹ به این صورت نقل شده:

آنجا که درم باید دینار براندازم و آنجا که سخن گویم چون موم کنم آهن

- چاپ آملی، ص ۲۴۹:

و مصلحت دشمن چون مصاحبت مار است خاصّه کز آستین سَلّه آن ساخته آید.

«مصلحت» نادرست و صحیح آن «مصالحت» است. در ضبط قریب، ۱۴۲: مصالحتِ دشمن. نیز رک: مینوی، ۱۸۹: و مصالحتِ دشمن چون مصاحبتِ مار است، خاصّه کز آستین سَلّه کرده آید. در نسخهٔ برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) ۱۸۸ نیز چنین است.

- چاپ آملی، ص ۲۵۸:

مردی گفت: این زن کنجد بخته کرده بموجبی با پوست برابر می‌فروشد و مرا همین به دل می‌آید که جرأت این موش چندین دلیری به قوتی می‌تواند بود. تبری طلب کن تا سوراخ او را بشکافم و بنگرم که او را ذخیرتی و استظهاری هست...

«جرات این موش چندین دلیری به قوتی می تواند بود» نادرست و صحیح آن به ضبطی است که در نسخ دیگر آمده. در ضبط قریب، ۱۴۸: این موش این قوت به دلیری چیزی تواند کرد. مینوی، ۱۸۹: این موش چندین قوت به دلیری ای می تواند کرد. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) ۱۸۸ نیز چنین است: جرات این موش به قوت چیزی است. در نسخه ای به تاریخ ۹۷۸ نیز چنین است: که این موش چندین قوت به دلیری می تواند کرد.

- چاپ آملی، ص ۲۵۹:

و اثر ضعف و انکسار و دلیل حیرت و انخزال در ذات خویش می دیدم و به ضرورت سوراخ خویش نقل بایست کرد.
«و به ضرورت سوراخ خویش» نادرست و صحیح آن به شکلی است که در نسخ دیگر آمده: به ضرورت از سوراخ خویش نقل بایست کرد.

- چاپ آملی، ص ۲۸۰:

در شش دره داو دادن و نرد ملک به بد دلی باختن از خرد و حصافت و تجربت و ممارست دور باشد.
«نرد ملک به بد دلی باختن» نادرست و صحیح آن به شکلی است که در نسخ دیگر آمده: ملک به ندبی باختن. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) ۲۲۰ نیز چنین است. ندب به معنی گرو قمار است. ملکی را به ندبی باختن یعنی سرزمینی را در بازی نرد گرو قمار قرار دادن در حالی که قمارباز در شش در (گرفتاری) افتاده باشد و کنایه است از کار احمقانه کردن.

- چاپ آملی، ص ۳۷۱:

عَلَامٌ إِذَا جَنَحَتْ إِلَى انْبِسَاطٍ بِدَرْتِ إِلَى انْقِبَاضٍ وَ احْتِرَاسٍ

در ترجمه آمده است: برای چه، چون میل به گشاده رویی نمودی، به ترش رویی و خودداری پیشی گرفتی و به برکنار شدن و دوری از من آزمندی و در ارتباط و بستگی با من ناخواهانی.
«جَنَحَتْ» نادرست به نظر می رسد و درست آن «جَنَحْتُ» است که در چاپ مینوی و دیگر نسخ آمده. ترجمه آن نیز بهتر است چنین باشد: «بر چیست که چون میل کنم به انبساطی و پیشی، به انقباض و احترازی [می شتابی] و...» (شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، ۴۳۳)

- چاپ آملی، ص ۳۷۲:

موش جواب داد که: جانی که ظاهر حال مبنی بر عداوت دیده می شود چون به حکم این مقدمات در باطن گمان مودت افتد اگر انبساطی رود و آمیختگی نرود از عیب منزّه باشد و از ریبت دور، و باز جانی که در باطن شبهتی متصور گردد اگرچه ظاهر از کینه پاک مشاهده کرده آید بدان التفات نشاید نمود و از توقی و تصون هیچ چیز باقی نباید گذاشت که مضرت آن بسیار است...

«جانی» نادرست به نظر می‌رسد و درست آن «جایی» است که در چاپ مینوی، قریب و دیگر نسخ آمده. در نسخه برلین، مورخ ۸۳۶ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) نیز «جائی» آمده است.

- چاپ آملی، ص ۳۷۲:

پس آن‌گاه [فنزّه] بر روی ملک‌زاده جست و چشم‌های جهان‌بین او را برکند و پروازی کرد و بر نشیمن حصین نشست. خبر به ملک رسید برای چشم‌های پسر جزع‌ها کرد و خواست که به حیلّت مرغ را به دست آرد آن‌گاه آنچه جزا و سزا بود تقدیم فرماید. پس برنشست.

بر باره‌ای که چون بشتابد چو آسمان وز رفتنش طلوع کند اختر ظفر و پیش آن بالا رفت و فنزّه را آواز داد و گفت: ایمنی، فرود آی. در توضیحات پاورقی آورده‌اند: باره به چند معنی آمد و یکی از آنها اسب است که در شعر مراد مختاری است و یکی از معانی باره، دیوار و حصار و قلعه است که در اینجا مراد ابوالمعالی مترجم کلیله است.

باید گفت بیت از دیوان عثمان مختاری، ۱۷۴ در صفت اسب است با این ضبط:

بر باره‌یی که چون بشتابد چو آسمان از غره‌اش طلوع کند کوکب ظفر مراد ابوالمعالی مترجم کلیله و دمنه هم از باره، بدون شک اسب است. می‌گوید پادشاه سوار شد بر اسبی... پیش آن بالا (حصاری که فنزّه بر آن نشسته بود) رفت.

- چاپ آملی، ص ۳۸۴:

دشمن خندید بر من و دوست گریست گویی دل و جان و دیده چون خواهد زیست؟

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۴۱

«گویی» نادرست است و صحیح آن «کو بی» است. کو بی: که او بی. دوست و دشمن گفتند که: او بی دل و جان و چشم چگونه زندگی خواهد کرد؟

- چاپ آملی، ص ۴۶۱:

فِي كَفِّهِ نَضْوُ يُهَجِّنْ مَشَقُّهُ عَقَائِقُ دَاخٍ وَ الْعِرَابُ الْمَذَاكِيَا
يُدَاوِي سَقَامَ الْلُكِّ وَ الدَّاءَ مُعْضَلٌ فَمَنْ ذَا نَضْوَا يَكُونُ مَدَاوِيَا

«فی» در اغلب نسخ «فقی» است. «داخ» نادرست و صحیح آن «داج» (تاریک) است. در ترجمه هم آمده: پس در پنجه او لاغری است معیوب گرداند زود روی او برق‌های شب تاریک را و اسبان تازی تمام را. دارو می‌کند بیماری ملک را و درد مشکل است، که دید لاغری که باشد وارد کننده؟ (در وصف قلم دست اوست).

عبارت که دید لاغری که باشد وارد کننده؟ در ترجمه مصراع فَمَنْ ذَا نَضْوَا يَكُونُ مَدَاوِيَا درست به نظر نمی‌رسد و وارد کننده نادرست است و صحیح آن دارو کننده است. در شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، ۲۹۷ در ترجمه این مصراع آمده: که دید بیماری نزار که بیماری ملک را دوا فرماید و از روی جهان زنگ ستم بزدايد؟ و نیز ۴۷۶: که دید نزاری مداوی و معالج باشد؟ مصراع: طیبٌ يُدَاوِي وَ الطَّيِّبُ مَرِيضٌ.

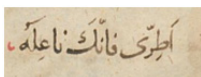
- چاپ آملی، ص ۵۱۴:

و چهارم برزگر بچه‌ای توانا بازو و در ابواب زراعت بصارتی شامل و اصناف کشاورزی و حراثت هدایتی تمام و...

«و اصناف» نادرست است و صحیح آن «و در اصناف» است. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) و چاپ مینوی و قریب نیز «و در اصناف» است.

- چاپ آملی، ص ۵۱۷:

چون به شهر ماطرون رسیدند به طرفی برای آسایش توقف کردند. بزرگر بچه را گفتند: (اُ تری بَأَنَّكَ فَاعِلٌ)، ما همه از کار بمانده‌ایم و از ثمرت سعی و اجتهاد تو نصیبی چشم می‌داریم تدبیر قوت ما بکن.



«أ ترى بَأْنِكَ فَاعِلٍ» نادرست است و صحیح آن «أَطْرَى فَأَنْكَ نَاعِلَةً» است چنانکه در چاپ مینوی آمده. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) به شکل زیر است:

در شرح اخبار و ابیات عربی کلیل و دمنه، ۴۹۷ آمده: مثل أَطْرَى فَأَنْكَ نَاعِلَةً. الإطرار: بر کناره راه رفتن. می‌گوید: بر کناره راه رو که نعل در پای داری. یعنی از درشتی زمین میندیش که به آن سبب بر راه کوفته و سپرده شوی، بر کناره راه رو که نعل در پای داری، و این مثل وقتی گویند که بر کاری سخت و دشوار تحریض کنند کسی را که قوت و استعداد آن نداشته باشد. در توضیح این مثل (ایمانی، ۱۳۸۰: ۶۸۰) آمده: ابوهلال عسکری، اصل این مثل را چنین بیان کرده. «یضرب مثل للقوی علی الامر. و اصله ان رجلاً کانت له اُمتان راعیتان، احدهما ناعلة، و الاخری حافیة، فقال للناعلة: أَطْرَى خُذِي طُرَرَ الوادی - فَأَنْكَ ذات نعلین، و دَعَى سَرارته لصاحبته، فانها حافیة.» (جمهرة الامثال، ج ۱، ص ۴۵) حکایت مربوط به این مثل در برخی از منابع با اندک اختلاف نقل گردیده است (رک: عقدا/نفرید، ج ۳، ص ۴۰. المستقصی فی امثال العرب، ج ۱، ص ۲۲۱. مجمع الامثال، ج ۱، ص ۵۲۸. فصل المقال فی شرح کتاب الامثال، ص ۱۴۷. التمثیل و المحاضرة، ص ۳۰۰)

- چاپ آملی، ص ۵۱۷:

در این فکرت به شهر آمد و رنجور و متأسف پشت به درختی بار زد.
«بار زد» نادرست است و درست آن «باز نهاد» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، چاپ مینوی و قریب آمده است.

- چاپ آملی، ص ۵۲۰:

فَذَوِ الْعَقْلِ يَرْضَى بِمَقْدُورِ حَظِّهِ فَبِالْجَدِّ تَحْظِي نَفْسُهُ لَا بِجِدِّهَا
«العقل يرضى» نادرست است و درست آن «العقل من يرضى» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، چاپ مینوی و قریب آمده است.

۲.۲ خطاهای چاپی

متأسفانه در کتاب خطاهای مطبعی هم دیده می‌شود که به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۴۳

- چاپ آملی، ص ۴۹: و بدین دو فتح بانام....

در پاورقی، س ۶ آمده است: «و بدین رو فتح بانام» ظاهراً اشاره است به دو فتحی که با محمد بوحلیم کرده...

صحیح آن: «و بدین دو فتح بانام».

- چاپ آملی، ص ۷۹: کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ الْاِثْنَيْنِ شَاع.

«جا وز» باید به صورت «جاوَز» چفت هم نوشته شود.

- چاپ آملی، ص ۹۹: اگر در معالجت ایشان برای حِسْبَت سعی پیوسته آید و صَحَّت و

خَفَّت ایشان تحرّی افتد، اندازه خیرات و مَثُوبات آنکه تواند شناخت؟

«آنکه» باید به صورت «آن که» جدا از هم نوشته شود؛ یعنی اندازه خیرات و مَثُوباتِ آن،

چه کسی تواند شناخت؟

- چاپ آملی، ص ۱۲۱: وَ هَلْ بَطْنٌ عَمْرٍ غَيْرُ شَبِيرٍ لِمَطْعَمٍ.

«عَمْرٍ» باید به صورت «عَمْرُو» با واو نوشته شود.

- چاپ آملی، ص ۲۰۹:

و فِی الشَّرِّ نَجَاةٌ حِینَ لَا يُنْجِیْکَ اِحْسَانُ

این سخن شعر است و باید به این شکل بیاید:

و فِی الشَّرِّ نَجَاةٌ حِیْنَ لَا يُنْجِیْکَ اِحْسَانُ

در توضیح این بیت در شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، ۱۶۸ آمده: [شَهْلُ بْنُ شَبِیَّانٍ

الزَّمَانِیَ گفته است] در آخر قطعه‌ای که اولش این است:

صَفَحْنَا عَنْ بَنَى دُهَلٍ وَ قَلْنَا الْقَوْمَ اِخْوَانُ

کمال‌الدین اصفهانی گفته:

بس نغز مطلعی است «صفحنا» ولی در آن بیت القصیده چیست؟ «و فی الشَّرِّ» گوش دار

(دیوان، ص ۱۴۵ به نقل از شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، ۵۵۸)

- چاپ آملی، ص ۲۴۳: وَ الدَّهْرُ لیسَ بِنَاجٍ مِنْ حَوَادِثِهِ.

«الدَّهْرُ» باید به صورت «الدَّهْرُ» چفت هم نوشته شود.

- چاپ آملی، پاورقی ص ۲۴۹: والعاقل لایستأنس الی العدو الأریب.
«الأریب» نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۲۶۴: یعنی به آنچه خودداری قناعت کنی.
«خود داری» نوشته شود یعنی بین «خود» و «داری» فاصله بیاید.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۲۶۸: دولة: واگر دیدن زمانه و گردش نیکی.
«واگردیدن» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، ص ۲۸۴: و من چنانکه جنگ را منکرَم کارِ هم.
«کارِ هم» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۳۱۸: حارث بن عمر و ملک کنده بود.
«عمر و» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۳۲۰: تیره شد عدو از تابش تیغت.
«شده» باید نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۳۲۳: کما انها ضَتّ بوادیه‌ها الجبال.
«انهاضت» باید چفت نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی ص ۳۳۵: همانا که شِفای نفس اگر آن را بتوانی (به دست آوری)
دست سازگار و جوانی بازآینده است..
«دست» نادرست است و درست آن «دوست» است که ترجمه این بیت است:
وَأَنَّ شِفَاءَ النَّفْسِ لَوْ تَسْتَطِيعُهُ حَبِيبٌ مَوَاتٍ أَوْ شَبَابٌ مُرَاجِعٌ

۳. نتیجه‌گیری

کتاب کلیله و دمنه بارها در ایران تصحیح و چاپ شده است. یکی از تصحیحات ارزشمند این کتاب که از روی چند نسخه خطی و مقابله با کلیله و دمنه‌های عربی فراهم آمده است تصحیح و تحقیق علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی است که انتشارات بوستان کتاب چاپ ششم آن را در سال ۱۳۹۹ منتشر نموده است. مصحح در این اثر دو باب دیگر از باب‌های کلیله و دمنه را نیز - که در کلیله و دمنه عربی موجود است و تا به حال به فارسی ترجمه نشده - به فارسی برگردانده است.

همچنین کوشیده است تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی قبل از خود را در این تصحیح یادآوری نماید.

یکی از ویژگی‌های این تصحیح، آوردن بسیاری مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی است که نشان از وسعت اطلاعات و قدرت و حدت حافظه استاد علامه آیت‌الله حسن‌زاده دارد. از سویی دیگر مصحح، با شرح و ترجمه ابیات عربی و فارسی و ارائه معنی واژه‌ها و عبارات مشکل راه را برای درک بهتر متن گشوده است. به همین دلایل می‌توان گفت که این اثر، بی‌شک، یکی از بهترین تصحیحات و تحقیقات کلیله‌ودمنه بعد از تصحیح مینوی است و برای استادان و دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان به متون نثر فارسی درخور توجه است. در جستار حاضر، کوشیده‌ایم بعضی از کاستی‌ها و نواقص این کتاب را در شرح و توضیح و یا تصحیح متن یادآوری نماییم. از آنجایی که اشکالات فراوان چاپی نیز در متن دیده می‌شود و ما همه آنها را در این مقاله نیاورده‌ایم امید داریم که ناشر محترم این اثر، کاستی‌های ویرایش و غلط‌های چاپی آن را در چاپ‌های بعدی برطرف نماید.

کتاب‌نامه

- ایمانی، بهروز (۱۳۹۳)، شرح/اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، دو شرح از فضل‌الله بن عثمان بن محمد الاسفزاری و مؤلفی ناشناخته، چ ۱، تهران: میراث مکتوب.
- بیدل‌دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۹۳)، دیوان بیدل دهلوی، به کوشش اکبر بهداروند. چ ۱، تهران: نگاه.
- پورمحمد، رحمت (۱۳۸۰)، تجزیه و ترکیب اشعار کلیله و دمنه، چ ۱، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان، حسن‌غزنوی، حسن بن محمد (۱۳۹۸)، دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح عباس بگ‌جانی. چ ۱، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۹۶)، دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام جهانگیر منصور. چ ۲، تهران: نگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۳۷)، لغت‌نامه. زیر نظر دکتر محمد معین. چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۹۱)، دیوان مسعود سعد سلمان، براساس نسخه حکیم اوغلوپاشا و مقابله با هشت نسخه کهن دیگر و استفاده از یازده جنگ کهن، تصحیح محمد مهیار، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، با حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، چ ۳، تهران: سنایی.

عوفی، محمد (۱۳۸۹)، لب‌الالباب، تصحیح ادوارد جی. براون، به تصحیح قزوینی سعید نفیسی، چ ۲، تهران: هرمس.

فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۹۳)، دیوان حکیم فرّخی سیستانی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، چ ۲، تهران: زوآر.

مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۸۲)، دیوان عثمان مختاری، به تصحیح جلال‌الدین همائی، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

منشی، بوالمعالی نصرالله بن محمد (۱۳۹۷)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، حواشی و تعلیقات افزوده هادی اکبرزاده، چ ۱، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی).

_____ (۱۳۹۹)، کلیله و دمنه، به تصحیح و تحقیق آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، چاپ ۶، قم: بوستان کتاب.

_____ (۱۳۷۳)، کلیله و دمنه، به تصحیح عبدالعظیم قریب، چ ۲، تهران: مهتاب.

_____ (۱۳۸۵)، گزیده کلیله و دمنه، گزینش و گزارش رضا انزابی‌نژاد، چ ۱، تبریز: آیدین.

مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۱)، حاصل اوقات، به‌اهتمام سیدعلی محمد سجادی. چ ۱، تهران: سروش.